

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۱۳

موعظه «به عبرانیان» و هنر موعظه

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

در این ارائه و ارائه بعدی، ما بر موعظه از طریق رساله به عبرانیان در دو سطح تمرکز خواهیم کرد. اول، راهبردهای موعظه توسط این نویسنده الگوبرداری شده‌اند. و دوم، پیام اصلی رساله به عبرانیان، که اعلام آن برای پرورش واکنش وفادارانه همواره ضروری است.

تمرکز اول به این دلیل است که نویسنده عبرانیان یک واعظ استاد بود، و ما عادت داریم که به موعظه‌های واعظان استاد نگاه کنیم تا استراتژی‌های آنها را تشخیص دهیم و شاید در صورت لزوم به تقلید از آن استراتژی‌ها برای بهبود موعظه خودمان فکر کنیم. تمرکز دوم به این دلیل است که کلامی که توسط عبرانیان اعلام می‌شود، شایسته است که بیشتر و گسترده‌تر به جماعت‌های عصر ما اعلام شود. بنابراین ابتدا، ما بر یادگیری از نمونه واعظ تمرکز می‌کنیم.

اولین چیزی که او در دو فصل آغازین خطبه‌اش به ما می‌آموزد این است که همیشه عیسی را به آنها نشان دهیم. هدف همه فن بیان، از جمله فن بیان خطبه یا فن خطابه، این است که مخاطب را از جایی که هست به جایی که گوینده می‌خواهد، منتقل کند. این فاصله ممکن است خیلی دور نباشد.

در واقع، سخنران ممکن است صرفاً بخواهد تأیید کند که مخاطب در جای خود باقی می‌ماند. اما فن بیان همیشه به آن فاصله و همراه کردن مخاطب تا آن نقطه پایانی مربوط می‌شود. هنر فن بیان در چگونگی آن نهفته است.

چگونه می‌توانیم مخاطب را از مشغول بودن به آنچه که به او مربوط می‌شود، به مشغول بودن به آنچه که فکر می‌کنیم باید به او مربوط باشد، سوق دهیم؟ چگونه می‌توانیم مخاطب را از انجام کاری که در غیر این صورت ممکن است فکر کند به نفع اوست، به انجام کاری که ما، بر اساس کتاب مقدس، معتقدیم به نفع اوست، سوق دهیم؟ همانطور که ما در تلاشیم تا از طریق سخنرانی این فاصله را پر کنیم، جایی که شروع می‌کنیم می‌تواند بسیار مهم باشد. با توجه به وضعیت مخاطبان واعظ عبرانیان، من از اینکه این واعظ ممکن است خطبه خود را از چند جا شروع کرده باشد اما این کار را نکرده، شگفت‌زده‌ام. او می‌توانست با تجربیات گذشته و فعلی مخاطب شروع کند.

می‌دانم که بسیاری از شما در چند سال گذشته رنج زیادی کشیده‌اید و تسلیم شده‌اید. او می‌توانست با سرزنش جماعت به خاطر مشکلاتی که پیش آمده شروع کند. شنیده‌ام که برخی از شما دیگر به کلیسا نمی‌آیید و بقیه‌تان هم هیچ کاری در این مورد انجام نمی‌دهید.

او می‌توانست با یک داستان کتاب مقدس، مانند داستان نسل بیابان، شروع کند. حال، برای درک این داستان، باید چند نکته را در مورد تاریخ عبرانیان بدانیم. اما او از هیچ یک از آن مکان‌ها شروع نکرد.

در عوض، او با یک اعلامیه‌ی قاطع در مورد چگونگی سخن گفتن خدا در یک پسر شروع می‌کند، مبنی بر اینکه این اعلامیه برخلاف سخنان جزئی و پراکنده‌ای است که خدا از طریق پیامبران بیان می‌کرد، و اینکه این گوینده برخلاف بندگان وفادار خدا، اما در مقایسه با آنها کاملاً معمولی، بود. آنچه واقعاً در تاریخ اخیر اینجا مهم است، دوستان؟ این نیست که شما دوران سختی را می‌گذرانید زیرا همسایگانتان از شما ناراضی

هستند و به شما فشار می‌آورند. این است که خدا، حاکم قادر مطلق کیهان، کلام قطعی در مورد رهایی از طریق پسر خدا، شریک خدا در خلقت، نماینده خدا در حفظ نظم کیهانی، موجودی که دقیقاً نشان و تصویر خدا را در خود دارد، کسی که برای مدت کوتاهی جسم پوشید تا کاری بسیار مهم را با هزینه شخصی زیاد انجام دهد و سپس به قلمرو الهی بازگشت تا در دست راست عظمت در بهشت برنشیند.

حال، این یک رویداد باورنکردنی در تاریخ معاصر است که شایسته توجه کامل ماست. و نویسنده ما به همین جا بسنده نمی‌کند. او ده آیه کامل را صرف این می‌کند که شنوندگان عظمت مسیحی را که از او پیروی می‌کنند، دوباره تصور کنند.

او با گردآوری آیاتی از کتاب مقدس که به آنها کمک می‌کند جایگاه مسیح را در قلمرو خدا تجسم کنند فرشتگانی را که در اطراف او پرستش می‌کنند ببینند و به آنها کمک می‌کند تا استحکام و قابلیت اطمینان تغییرناپذیر پسر را که خود را به او سپرده‌اند، درک کنند. و سپس، پس از اینکه پیشنهاد می‌کند که بهتر است به این پسر و پیام او توجه و سرمایه‌گذاری کامل و بی‌قید و شرط خود را در پاسخ به او معطوف کنند در ادامه بیشتر در مورد آنچه این پسر برای آنها انجام داده است، آنچه که اکنون آماده ارائه به آنهاست و اینکه آنها را در کجای این مسیر قرار می‌دهد، صحبت می‌کند. و با این کار، این واعظ به لحاظ بلاغی به دستاوردهای بسیار مهمی دست یافته است.

حتی در بحبوحه چالش‌هایشان و مشکلاتی که در موقعیتشان پیش می‌آید، او توجه آنها را به عیسی، به فعالیت و مأموریت خدا در جهان، که از طریق این پسر سخن می‌گوید، معطوف کرده است. او در حال حاضر بدون نیاز به صحبت در مورد گزینه‌ها، به آنها حق انتخاب داده است. همچنان بر مشکلات تمرکز کنید و شاید یک راه حل مصالحه‌آمیز پیدا کنید که شهادت شما را کند کند، شاگردی شما را متوقف کند راه رفتن شما را مختل کند، یا در بحبوحه داستان انسانی، بر آنچه خدا در داستان جماعت شما درباره آن است تمرکز کنید.

تمام توجه خود را به این موضوع معطوف کنید. در حین فکر کردن به اقدامات بعدی، به آن بهای لازم را بدهید. و ببینید که موقعیت شما با فرصت‌هایی که برای پاسخ به خدا و پیشبرد اهداف خدا در خود جماعتتان و شاهدانتان دارید، متحول می‌شود.

و البته، واعظ علاوه بر این، کارهای بیشتری نیز انجام داده است. وضعیت جماعت، تجربه فقدان اضطراب و ناامنی را بر ذهن مؤمنان تأثیر می‌گذارد و طبیعتاً آنها را مستعد می‌کند تا برای کاهش این مشکلات استراتژی بچینند. با این حال، وضعیت اعلام نجات از طریق پسر توسط خدا، اولویت بالاتر چسبیدن به آن ریسمان نجات را بر ذهن آنها القا می‌کند.

وضعیت جماعت باعث می‌شود که آنها احساس ناتوانی و حقارت کنند و این امر سوالاتی را در مورد حکمت مسیری که هنگام شروع پیروی از مسیح انتخاب کرده‌اند، برمی‌انگیزد. وضعیت مرگ عیسی به جای آنها و عروج به دست راست خدا برای تضمین لطف خدا برای آنها در زمان نیاز، آزادی‌ای را که مسیح به آنها داده است، سرنوشت عزتی که در انتظار آنهاست، و در دسترس بودن کمک در بحبوحه پریشانی‌های موقتشان را به آنها یادآوری می‌کند. واعظ با نشان دادن عیسی به آنها، به آنها نشان داده است که پایان داستان آنها عزت و جلال خواهد بود، زیرا آنها همچنان از خداوند پیروی می‌کنند، کسی که ابتدا از میان پریشانی‌هایی که اکنون متحمل می‌شوند عبور کرد و سپس خود را برای همیشه به عزت رساند.

با این کار، واعظ نگاه آنها را از موقعیت خودشان به اندازه کافی دور کرده است تا به آنها دیدگاهی بدهد که برای بازگشت به آن و پشتکار در طول آن نیاز دارند. برای این نویسنده، سرود «نگاهت را به عیسی معطوف کن» نشانگر یک استراتژی فرار احساساتی نیست. همانطور که آنها عیسی را در این فصل‌های آغازین

عبرانیان می‌بینند، پروردگار متعال را می‌بینند که در افتخار او سهیم خواهند بود و در تمام طول مسیر از کمک او بهره‌مند خواهند شد، درمانی قدرتمند برای احساس شرم و ناتوانی که همسایگان‌شان سعی در تحمیل آن به آنها دارند و از طریق آن امیدوارند تعهد مؤمنان را به این شیوه زندگی و این انجیل که شیوه زندگی خودشان را در معرض بررسی انتقادی قرار می‌دهد، تضعیف کنند.

دیدن کامل‌تر عیسی و کمی مبهم‌تر دیدن شرایط دشوار برای مدتی، بازگشت به آن شرایطی را که متعهد به غلبه بر آن هستند، به جای مغلوب شدن، تقویت می‌کند. بنابراین، اولین استراتژی موعظه‌ای که این واعظ ممکن است برای ما به ارث بگذارد، فراخواندن ما به تأمل در این سؤال است: جماعت‌های ما برای اینکه بتوانند چشم‌اندازی از چالش‌های فعلی خود داشته باشند، برای پاسخ به فرصت‌ها و مشکلات موقعیت خود با وفاداری و شاید حتی با قدرت و سرمایه‌گذاری دگرگون‌کننده، چه چیزی باید از خداوند ببینند؟ دومین درسی که این واعظ به ما می‌دهد این است که لحظه را با کتاب مقدس شکل دهیم. این ما را به فصل‌های سوم و چهارم در تأمل او در مورد داستان نسل بیابان در خروج از طریق اعداد می‌برد.

نحوه‌ی تصویرسازی ما از لحظه‌ای که جماعت در آن قرار دارد و نحوه‌ی تعریف چالش‌ها و فرصت‌های آن، فشار قابل توجهی بر چگونگی نگاه آنها به شرایط و موقعیت خود در آن لحظه وارد می‌کند. در این بخش اصلی دوم از رساله‌ی عبرانیان، واعظ به یک نمونه‌ی دقیق از کتاب مقدس به عنوان منبعی برای این وظیفه نگاه می‌کند که دغدغه‌های روزمره‌ای را که انرژی‌ها و انگیزه‌های جماعت را به سمت شاگردی وفادارانه پراکنده می‌کند، با چارچوبی که در عوض آن انرژی‌ها و انگیزه‌ها را به سمت سرمایه‌گذاری صمیمانه در سفر مسیحی متمرکز و جمع‌آوری می‌کند، پوشش دهد. روشی که او به این موضوع نزدیک می‌شود واقعاً هوشمندانه است.

داستان اصلی که این بوم نقاشی را فراهم می‌کند و او آن را به عنوان پس‌زمینه‌ای برای وضعیت جماعت خود گسترش خواهد داد، از فصل ۱۴ کتاب اعداد می‌آید. با این حال، نویسنده مزمور ۹۵، پیش از این، کاربرد موعظه‌ای آن داستان را ارائه داده بود، و این کاربرد است که واعظ ما به عنوان نقطه ورود خود انتخاب می‌کند. امروز، اگر صدای خدا را می‌شنوید، مانند زمان شورش، دل‌های خود را سخت نکنید.

با استفاده از آن هشدار آشنا در مزمور ۹۵ و با استفاده از اعداد ۱۴ به عنوان پوششی تفسیری برای وضعیت جماعت، واعظ دوباره این سوال را برای شنوندگان مطرح می‌کند و آنها را به سمت یک پاسخ استراتژیک هدایت می‌کند. تهدید واقعی برای ما در این لحظه چیست؟ تهدید این نیست که تا زمانی که همچنان با دیگر مسیحیان دیده شویم یا تا زمانی که در اعمالی که همه برای پیشرفت انجام می‌دهند، شرکت نکنیم، اوضاع هرگز برای ما بهتر نخواهد شد. تهدید واقعی این است که قلب‌های ما در برابر صدای خدا که ما را به جلو می‌خواند، سخت شود.

ما دیگر به وعده‌های او و حسن نیت و توانایی او در رساندن ما به تجربه آن وعده‌ها ایمان نخواهیم داشت. ما خود را گرفتار تصلب معنوی، قلب‌های شرور و بی‌اعتمادی خواهیم یافت که از خدای زنده رویگردان می‌شوند، همانطور که واعظ می‌گوید. ما این داستان را در جریان تفسیر خود از عبرانیان مرور کرده‌ایم.

عبرانیان باستان از بردگی در مصر نجات یافته بودند، به طرز معجزه آسایی در دریای سرخ آزاد شده بودند در طول سفرشان از طریق بیابان به آنها غذا و آب داده شده بود و اکنون در آستانه ورود به سرزمین موعود ایستاده بودند. فرمان خدا این بود که به جلو حرکت کنند و آن سرزمین را تصرف کنند. عبرانیان ۱۲ جاسوس را برای شناسایی به کنعان فرستادند.

ده نفر گزارش دادند که ساکنان بیش از حد قوی هستند و شهرهایشان بیش از حد مستحکم شده‌اند. یوشع و کالب از خوبی‌های سرزمین صحبت کردند و از همسالان خود خواستند که با اعتماد و اطمینان پیش

بروند. عبرانیان گزارش اکثریت را باور کردند و خدا را به خاطر بیرون آوردن آنها از مصر برای مردن در بیابان سرزنش کردند.

آنها به جای پیشروی، قصد داشتند رهبر جدیدی انتخاب کنند که آنها را به مصر بازگرداند. در پاسخ به شورش آنها، خداوند قول می‌دهد که همه آنها در بیابان خواهند مرد، اما یوشع و کالب فرزندان خود را به سرزمین موعود هدایت خواهند کرد. نسل بیابان مشکلات قلبی جدی داشتند.

آنها با بی‌اعتمادی به نیکی و قدرت خدا، بیماری دل خود را نشان دادند و خدا را متهم کردند که به جای نعمت‌های بزرگی که خدا وعده داده بود، به طور موزیانه‌ای برای آسیب رساندن به آنها تلاش می‌کند. آنها فریب قدرت گناه را خورده بودند. ترس از مخالفت انسان، آنها را از حرکت به جلو باز می‌داشت.

و آرزوی آسایش‌های ملموس، مانند گوشت‌های آب‌پز مصر، حتی اگر بهای آن بردگی بود، آنها را مشتاق بازگشت می‌کرد. بی‌اعتمادی آنها، آنها را از خدا بیگانه کرد، زیرا قلب‌هایشان از خدا و هدف موعود روی گرداند و به سوی کالاهای کم‌ارزش‌تری که زندگی بردگی ارائه می‌دهد، بازگشت. در فصل ۴، آیات ۱ تا ۱۳، و دوباره در فصل ۱۰، آیات ۱۹ تا ۲۵، واعظ این مثال را برای شنوندگان اصلی تکان خواهد داد.

آنها نیز مانند نسل بیابان، از حضور و عنایت خداوند به وفور لذت برده‌اند، در حالی که از آسایش و آغوش زندگی که می‌شناختند، به سوی سرنوشت الهی خود سرگردان بوده‌اند. آنها نیز در آستانه‌ای ایستاده بودند. آنها وعده ورود به سرزمین مادری را دریافت کرده بودند.

با این حال، این بار وعده ورود به قلمرو ابدی، پیروی از عیسی به عنوان پیشگام آنها که جان خود را در یک عمل اطاعت کامل فدا کرد تا آنها را برای عبور از این آستانه آماده کند. همانطور که از آن آستانه عبور می‌کردند، با خصومت مداوم همسایه خود روبرو می‌شدند. اما آنها همچنین از کمک مداوم خدا برای استقامت برخوردار بودند.

آیا گناه آنها را فریب می‌دهد تا فکر کنند آنچه از دست داده‌اند، بهایی بسیار گزاف برای ادامه پرداخت وعده‌های خدا است، اگر این وعده‌ها اصلاً تحقق یابند؟ آیا قلب‌هایشان از گرمی داشتن رابطه‌شان با خدا و یاری عیسی منحرف می‌شود و به اشتیاق پذیرش همسایگان‌شان و لذت بردن از کالاهای این دنیا روی می‌آورد و به دلیل عدم اعتماد و تمایل به جبران کوتاه‌مدت، سخت می‌شود؟ برخی از قلب‌ها، بیشتر به دلیل نظر و خصومت جامعه نسبت به خدایی که به آنها پادشاهی تزلزل‌ناپذیر وعده داده بود، سخت شده‌اند و در تعهد خود در زمانی که بیش از هر زمان دیگری به دستیابی به آنچه به آنها وعده داده شده بود، نزدیک بودند، متزلزل شده‌اند. برخی از همراهان آنها سفر بازگشت به مصر را آغاز کرده‌اند. این افراد از ملاقات با مسیحیان دیگر دست کشیده‌اند و از آن مکان‌ها و معاشرت‌هایی که همسایگان بی‌ایمان‌شان غیرقابل قبول می‌دانستند، کناره‌گیری می‌کنند.

واعظ نهایت دقت را در انتخاب خود به کار برده است تا کدام قسمت از کتاب مقدس را به عنوان تشبیهی برای موقعیتی که جماعتش در آن قرار دارند، در نظر بگیرد. یک انتخاب ضعیف در اینجا می‌توانست موعظه او را به طور کامل تضعیف کند. برای مثال، به تصویر کشیدن شنوندگان نه در آستانه، بلکه در دروازه شروع چه تأثیری می‌توانست داشته باشد؟ چارچوب ذهنی آستانه، شدت انتخاب‌ها را برجسته می‌کند.

آنچه را که خدا وعده داده انتخاب کنید و با آمادگی برای پرداخت هزینه، به جلو حرکت کنید، یا از مسیر خود بازگردید، برگردید و به زندگی‌ای که خدا شما را از آن فراخوانده بود، به آغوش کسانی بازگردید که دیدگاهشان هرگز با ایمان روشن نشده بود. این چارچوب ذهنی، موضوعی را که واعظ می‌خواهد جماعت به عنوان موضوع اصلی برای پرداختن به آن ببینند، تقویت می‌کند. آیا آنها عقب‌نشینی می‌کنند یا به خدا توکل

می‌کنند؟ و این کار را به گونه‌ای انجام می‌دهد که نه تنها پشتکار را ممکن می‌سازد، بلکه در واقع، تنها انتخاب معقول است.

بخش دشوار سفر را پشت سر گذاشته‌اند و آنها در آستانه‌ی سرزمین موعود خود ایستاده‌اند. آنها تاکنون سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند تا به این نقطه رسیده‌اند. مطمئناً منطقی است که کمی بیشتر سرمایه‌گذاری کنند و به این ترتیب به پاداش موعود برسند.

واعظ این موضوع را در فصل ۱۰، آیه ۳۵ به صراحت بیان می‌کند. می‌توان استدلال کرد که واعظ در اینجا کمی دستکاری کرده است، زیرا به هیچ وجه مشخص نیست که جماعت واقعاً در چنین آستانه‌ای قرار داشتند. مسیح در طول سال برنگشت تا آنها را به قدس الاقداس آسمانی هدایت کند.

به احتمال زیاد، آنها قربانی آزار و اذیتی که آنها را به طرز نابهنگامی از آن آستانه عبور داد، نشدند. آنها مجبور بودند سال‌ها و حتی دهه‌ها بیشتر، بدون دیدن سرزمین آسمانی، سرزمین موعود، استقامت کنند.

با این حال، من معتقدم که واعظ این داستان و این چارچوب ذهنی ایستادن در آستانه ایمان را به کار برده است. اینکه او آنها را در واقع در آستانه تعهد خود به خدا و یکدیگر تصور می‌کرد. در واقع، هر روز، در بحبوحه وسوسه‌ها و فشارهای تسلیم شدن، آنها را با یک تصمیم آستانه جدید روبرو می‌کرد.

آیا ما همچنان با ایمان به سوی آینده‌ی خدا گام خواهیم نهاد؟ یا با حسرت به زندگی و همراهی که پشت سر گذاشته‌ایم، نگاه خواهیم کرد؟ باز هم، چارچوب ذهنی آستانه و انتخاب‌های آشکاری که در آستانه خود را نشان می‌دهند، دیدگاه یک جماعت را نسبت به وضعیتشان تغییر می‌دهند و این سوال را بر آنها تحمیل می‌کنند: شما واقعاً طرفدار چه هستید؟ واقعاً به دنبال چه هستید؟ آیا شما طرفدار خدا و وعده‌های خدا هستید؟ یا طرفدار آسایش، امنیت و تأییدی هستید که از جهان و وعده‌های آن ناشی می‌شود؟ به محض اینکه شخصی به این سوال پاسخ دهد و در هر دو جهت قدم بردارد، مطمئناً از آستانه‌ای در مسیر معنوی خود عبور کرده است. و بنابراین دومین راهبردی که این واعظ به ما ارائه می‌دهد این است که با دقت و موشکافی به جایگاه جماعت خود بنگریم، سعی کنیم دیدگاه آسمانی را در مورد این سوال تشخیص دهیم، و سپس از داستان‌ها و تصاویر سنت مقدس کتاب مقدس به صورت استراتژیک استفاده کنیم تا چالش واقعی در حال حاضر را از نظر رسالت خدا در این جهان و در میان جماعت روشن کنیم، تا جماعت را به سمت هدایت کنیم که پاسخی را ببینند که نشان دهنده اعتماد به کلام خدا و وفاداری به خدا به عنوان منطقی‌ترین و سودمندترین مسیر برای دنبال کردن است.

سومین استراتژی که نویسنده به ما ارائه می‌دهد، پاسخگو نگه داشتن جماعتان است. ما به ویژه در عبرانیان، فصل ۵، آیه ۱۱، تا فصل ۶:۲۰ با این موضوع مواجه می‌شویم. این اغلب در استدلال او انحراف از بحث اصلی نامیده می‌شود، اما در واقع نوعی زنگ خطر در وسط خطبه اوست.

در این بخش سوم، این حرکت سوم، واعظ از حرکت رو به جلوی خطبه خود فاصله می‌گیرد تا حضار را به پاسخگویی، توجه بیشتر و سرمایه‌گذاری بیشتر بر خودشان فرا بخواند. او با جسارت کامل به آنها می‌فهماند که از آنها انتظارات بزرگی دارد که از بلوغ معنوی ناشی می‌شود. او همچنین به آنها یادآوری می‌کند که در قبال هدایای الهی در برابر خدا پاسخگو هستند.

در فصل ۵، آیات ۱۱ تا ۱۴، سخنان واعظی را می‌شنویم که از به چالش کشیدن جماعت خود برای عمل به آن میزان از آموزش مسیحی که دریافت کرده بودند، ابایی نداشت. به گمان واعظ، تعداد بسیار بیشتری از آنها باید به طور فعال در رهبری مسیحی در جماعت مشارکت می‌کردند، ایمان و امید افراد کمتر بالغ و مردود را تقویت می‌کردند، و به دنبال افراد دو دل می‌رفتند، مانند چوپانانی که به دنبال گوسفندانی هستند که از گله

دور می‌شوند، نه اینکه خودشان به فکر گوسفندان احمق و بی‌سروصدای خود باشند. پولس رسول نیز خوانندگان خود را در فیلیپی به چالش می‌کشد.

حتی اگر کامل یا بالغ نیستیم، حداقل با آنچه به دست آورده‌ایم، هماهنگ شویم. بسیاری از مؤمنان می‌توانند از تحت فشار قرار گرفتن در این نکته سود ببرند. آیا آنها با آنچه با لب‌هایشان اعتراف می‌کنند یا در ذهنشان می‌دانند که حقیقت وجود ما در این دنیای موقت است، زندگی می‌کنند؟ آیا آنها به نذرهایی که در غسل تعمید یا تأیید خود داده‌اند، عمل می‌کنند؟ آیا ما به وعده‌هایی که در غسل تعمید دیگران یا پذیرش دیگران در جماعت خود می‌دهیم، عمل می‌کنیم، یعنی به پرورش و تشویق آنها در ایمانی که پذیرفته‌اند یا اگر در نوزادی تعمید بگیرند و در یک جماعت واقعاً حمایتگر و پرورش‌دهنده بزرگ شوند، به آن سوق داده خواهند شد؟ اگر جماعت‌های ما به این نذرهای عمل کنند، چه اتفاقی برای فضای معنوی کلیساهای ما خواهد افتاد؟ اگر ما انتظار مداومی داشتیم که این نذرهای عمل درآیند، واقعاً انتظار داشتیم که مردم ما آنها را درک کنند و تا جایی که خود را وقف وفاداری به این نذرهای می‌کنند، در جماعت احترام خود را بیابند؟ آیا ما همچنان به تشویق اعضای جماعت خود به سوی بلوغ و شاگردی، به سوی کمال یا به سوی بلوغ همانطور که واعظ عبرانیان انجام می‌دهد، ادامه می‌دهیم؟ آیا به آنها کمک می‌کنیم تا همیشه آگاه باشند که غسل تعمید، تغییر کیش، تأیید یا پیوستن به کلیسا چیزی جز مرحله لاروی یک فرآیند بزرگ و مداوم دگرذیسی نیست، و آنها را بیشتر و بیشتر به سمت مسیح‌گونه شدن سوق می‌دهد و آنها را به پذیرش مسئولیت بیشتر برای کمک به یکدیگر در این سفر فرا می‌خواند؟ مسلماً، ما فقط چیزی را که مایل به زندگی کردن آن هستیم، واقعاً می‌شناسیم و فقط زمانی که برای عمل و ترسیم مسیر خود بر اساس آن حقیقت اقداماتی انجام می‌دهیم، حقیقت را به درستی آن اعتراف می‌کنیم.

عبرانیان ۵:۱۱ تا ۱۴ می‌تواند دقیقاً در همین نکته ما را به چالش بکشد و کسانی از ما را که سال‌ها یا حتی دهه‌ها در ایمان گذرانده‌ایم، ترغیب کند تا جایگاه و مسئولیت خود را به عنوان معلم بپذیریم، یعنی به عنوان کسانی که نقش فعالی در الگوسازی شیوه زندگی مسیحی، عمل به آنچه می‌دانیم و تشویق، نصیحت و به چالش کشیدن دیگران برای دنبال کردن آن مسیر با جدیت و از صمیم قلب دارند. واعظ از جماعت خود که از بلوغ معنوی زاده شده‌اند، انتظار کارهای بزرگی دارد. او همچنین آنها را در قبال فیضی که از خدا دریافت کرده‌اند، مسئول می‌داند.

ما قبلاً این موضوع را به تفصیل در جلسه قبلی بررسی کرده‌ایم. بنابراین، در اینجا کافی است بگوییم که واعظ همچنین انتظار قدردانی ارزشمند را برای فیض گرانبهایی که به ما داده شده است، الگو قرار می‌دهد. با انجام این کار، او آگاهی و قدردانی شنوندگان خود را از هدایایی که دریافت کرده‌اند و امتیازات و الطافی که در حال حاضر از آنها برخوردارند، افزایش می‌دهد.

تجربه آنها از لطف خدا، به طور متناسب در تجربه شخصی و در آگاهی خودشان واقعی‌تر می‌شود، زیرا سرمایه‌گذاری آنها در ایجاد و حفظ پاسخی سپاسگزارانه افزایش می‌یابد. آگاهی از این هدایا و امتیازات به چشمه‌ای از سپاسگزاری تبدیل می‌شود که به رودخانه‌های تجدیدشونده شهادت، تعهد مسیحی و اعمال خدمت و ترویج تبدیل می‌شود. بنابراین سومین استراتژی موعظه‌ای که واعظ ما به ما توصیه می‌کند، این است.

به جماعت بفهمانید که از آنها که زاده‌ی بلوغ روحانی هستند، انتظار کارهای بزرگی دارید. آنها را به خاطر فیضی که از خدا دریافت کرده‌اند، در برابر خدا مسئول بدانید. چهارمین استراتژی موعظه‌ای که این واعظ است الگو قرار می‌دهد، ساده است.

این واعظ آدم بی‌عرضه‌ای نیست. او چهار فصل کامل را به پاسخ خود به یک سؤال دشوار الهیاتی اختصاص داده است.

چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که مرگ عیسی واقعاً تغییری در رابطه ما با خدا ایجاد کرده است، به‌ویژه وقتی که کتب مقدس چیزی در مورد مقبولیت قربانی انسان نزد خدا نمی‌گویند؟ یا چه چیزی صلیب خارج از اردوگاه را به قربانگاهی مناسب‌تر از قربانگاه اورشلیم برای روز کفاره تبدیل می‌کند؟ این واعظ فقط سوالات سخت نمی‌پرسد و سپس آنها را به حاشیه و سرگردانی نمی‌برد. او وقت گذاشته است تا واقعاً متون مقدس و آیین‌های باستانی را عمیقاً بررسی و درک کند، مشکلات را تشخیص دهد و با آنها مقابله کند و پاسخی را تدوین کند که پایه و اساس اطمینان معقول در مورد موضوع و بنابراین، پایه و اساس سرمایه‌گذاری مداوم در شیوه زندگی مبتنی بر این الهیات عیسی را فراهم کند. واعظی که عبرانیان را خلق کرد، سایر کشیشان را به چالش می‌کشد تا در کار خود به عنوان متکلمان اصلی، اخلاق‌دانان و مفسران کتاب مقدس در کلیسا، سخنگویان سنت مقدس، وقت و انرژی خود را صرف خدمت به کلام کنند.

هر هفته صدها انتظار از کشیشان وجود دارد. صدها بهانه برای عدم اختصاص زمان بیشتر به مطالعه تأمل و تفکر الهیاتی در مورد سوالات دشواری که مردم در محیط خاص شما یا در محیط‌های مشترک ما با آن مواجه هستند، وجود دارد. اگر برخی از امور اداری به دلیل جدی گرفتن بیش از حد خدمت به کلام و تلاش برای کمک به اعضای کلیسا برای کنار هم قرار دادن قطعات سنت مقدس با قطعات زندگی تکه تکه شده خود در این دنیا به روشی واقعاً منسجم، مسئولانه و حتی عمیق، متوقف شود، احتمالاً تأیید زیادی از سوی کمیته‌های روابط کارکنان کلیسا یا از سوی خوانندگان گزارش‌های سالانه دریافت نخواهد شد.

و با این حال، این واعظ استاد ما را به چالش می‌کشد که این در واقع، شغل ما به عنوان واعظ است، بخش ضروری شغل ما، جنبه‌ای از مسئولیت ما که باید به هر قیمتی از هجوم سندرم کشیش پرمشغله محافظت شود. چهارمین توصیه او برای تعالی موعظه این است: خودتان را از پرداختن به سوالات دشوار و چالش‌برانگیز، سوالاتی مربوط به انسجام و پایداری ایمانی که اعلام می‌کنیم، و همچنین سوالاتی مربوط به زیستن در زندگی و پاسخ‌های خردمندانه‌ای که با آن ایمان هماهنگ هستند، مبرا نکنید.

از کار دقیق کاوش در متون مقدس و میراث کلیسای مسیحی برای یافتن پاسخ‌هایی که تضمین می‌کنند امید ما واقعی است، طفره نروید. از کار دقیقی که منجر به اطمینان از وجود و انجام خدا می‌شود، همانطور که ایمان ما اعلام می‌کند خدا هست و عمل می‌کند، و اینکه پاسخ‌هایی که ما ترغیب می‌کنیم در واقع همان پاسخ‌هایی هستند که خدا به دنبال آنهاست، طفره نروید. این واعظ بهتر از اکثر اعضای کمیته روابط کلیسا می‌داند که عمق درک الهیاتی به عنوان پایه و اساس تشخیص ریشه‌ای و مداوم در شاگردی و مأموریت کاملاً ضروری است.

اما هر چه بیشتر در کلیساهای خودمان به این پایه و اساس توجه کنیم، و هر چه اعضای کمیته ثمرات آن را در زندگی اعضای کلیسا و در زندگی خودشان بیشتر ببینند، شاید بیشتر بتوانیم آنها را جذب کنیم. و درس آخری که این واعظ به ما موعظه‌کنندگان می‌دهد، رها کردن اشتیاق جماعت برای تعالی است. این موضوع عمدتاً در فصل‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳ خطبه او آمده است.

این واعظ، تعالی را تشویق می‌کند. او می‌داند که مردم اشتیاق به تعالی دارند یا حداقل می‌توانند به سمت چنین اشتیاقی سوق داده شوند. او با کسانی که می‌خواهند به افتخار و عزت نفس دست یابند و در زندگی خود به دستاوردهای بزرگی دست یابند، طنین‌انداز می‌شود.

او به جای تلاش برای خاموش کردن اشتیاق جماعت برای تعالی، آن را آزاد می‌کند، زیرا در برخی موارد، این اشتیاق ممکن است طبق الگوهای ارائه شده در جامعه غیرمسیحی، به سمت موفقیت منحرف شود. در عوض، این واعظ، دل‌سردان و بی‌آبروها را تشویق می‌کند تا حتی بیشتر به آرزوهای خود بیدار شوند، اما این

کار را در جهت خدا و با توجه به تشویق بهشت انجام دهند. چند دهه پیش، یک برنامه محبوب به نام سبک زندگی ثروتمندان و افراد مشهور وجود داشت.

پدر بزرگ و مادر بزرگ خودم با دقت آن را تماشا می کردند و من اغلب با آنها آن را تماشا می کردم. ما در عمارت های مجلل گشت می زدیم، به زندگی خصوصی افراد مشهور نگاه می کردیم و درباره آنچه راوی به عنوان زندگی خوب ستایش می کرد، می شنیدیم. چنین افرادی واقعاً به نظر می رسید که در زندگی خود چیزی ساخته اند.

من با تحسین آنها بزرگ شدم و می خواستم از آنها تقلید کنم و از همان موفقیت لذت ببرم. اما منجی مصلوب، که مسیحیان باید امیدوار باشند به او شبیه شوند، هرگز در آن برنامه ی پر بیننده نمایش داده نمی شد. برای بزرگ بودن در پادشاهی خدا و آزاد بودن برای خدمت به خدا، باید از ارزش هایی که در چنین برنامه ای نشان داده می شود، دست کشید.

و همانطور که دیده ایم، واعظ در سراسر خطبه، که ما آن را نامه به عبرانیان می نامیم، مستقیماً به این مشکل می پردازد. در عین حال، واعظ از جماعت خود دعوت می کند تا به نمایش دیگری، یعنی سبک زندگی ثروتمندان به سوی خدا، گوش فرا دهند. عبرانیان ۱۱، با نمایش افراد موفق در طول تاریخ مقدس، که با نمونه خود جماعت در شور و اشتیاق سابقشان مقدم است و در فصل ۱۲ با نمونه عیسی به کمال می رسد، که نوعی امید و نوعی پایان فصل برای چنین نمایشی فراهم می کند.

این افراد نه با دستیابی به موفقیت های چشمگیر یا جمع آوری ثروت، یا بالا رفتن از نردبان قدرت دنیوی بلکه با پیروی از هر جایی که خدا هدایت می کرد، و با دنبال کردن بی باکانه ی رؤیای والا تری که خدا در روحشان کاشته بود، نامی برای خود دست و پا کردند، حتی اگر این به معنای دست کشیدن از تمام ادعاهای مربوط به جایگاه و مقام در این دنیا بود. انتخاب هایی که چنین افرادی، ابراهیم، موسی، شهدا و به حاشیه رانده شدگان، و خود عیسی، انجام دادند، به ما می آموزد که حتی ننگی که هنگام پیروی از عیسی بر ما وارد می شود، ارزش بیشتری نسبت به افتخار کسانی دارد که از خدا بیگانه شده اند. در الهیات این واعظ جایی برای انجیل رفاه وجود ندارد، زیرا رفاه اغلب از سازش با اخلاق و ارزش های این دنیا حاصل می شود، و همچنین تجلیل از رنج به خاطر خود رنج وجود ندارد.

عظمت تنها از وفادار ماندن به خدا و دنبال کردن مسیری که آن رابطه را حفظ می کند، حاصل می شود، چه رسیدن به پیروزی و دستاوردهای چشمگیر باشد، که حتی کافران نمی توانند از ستایش آن خودداری کنند، و چه زندگی دور از توجه جامعه، حتی محرومیت، تحقیر و تمسخر. نمونه هایی از افرادی که با ایمان زندگی کرده اند، کسانی که از دنبال کردن اهداف ناچیز و موقتی به دنبال کردن ثمره صلح آمیز عدالت روی آورده اند، می توانند بی نهایت زیاد شوند و باید زیاد شوند. اگر نویسنده عبرانیان احاطه کردن جماعت خود را با این جمعیت تماشای مفید می دانست، ما نیز می توانیم از احاطه کردن خود و دیگر مؤمنان با ابری فزاینده از کسانی که ایمانشان گواهی بر واقعیت هدف مشترک ماست و انتخاب های زندگی شان می تواند جاه طلبی ما را در جهت های مقدس برانگیزد، بهره مند شویم.

چنین تلاشی بیش از پیش ضروری است، زیرا آن صداهای دیگر اطراف ما، چه صدای رسانه ها باشند و چه صدای آشنایانی که به راحتی تحت تأثیر قرار می گیرند، در تلاشند تا با نمونه هایی از نوع دیگر، یعنی کسانی که در ارزیابی موفقیت جامعه ما، داستان های موفقیت هستند، جایگاه های اطراف ما را پر کنند. نویسنده عبرانیان نشان می دهد که شکل دادن به یک تصویر خدایی از قهرمانی چقدر مهم است. ما می خواهیم از کسانی که آنها را تحسین می کنیم یا حتی به آنها حسادت می کنیم، تقلید کنیم.

ما نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم و احساس کنیم که باید ارزش‌ها و جاه‌طلبی‌هایی را که برای قهرمان موفقیت و افتخار به ارمغان آورده‌اند، درونی کنیم. بنابراین انتخاب خوب این قهرمانان برای شرکت در مسابقه‌ی درست بسیار مهم است. آیا کسانی را که برای یک فیلم ۲۰ میلیون دلار درآمد دارند، تحسین می‌کنیم؟ یا کسانی را که در گمنامی واقعی خدمت می‌کنند، زندگی‌ها را اصلاح می‌کنند یا به کودکان در شهرهای کوچک راهنمایی می‌دهند، تحسین می‌کنیم؟ آیا تحت تأثیر غول‌های سیلیکون ولی قرار می‌گیریم؟ یا کارآفرینانی که به فقرا، بیماران و افراد زشت خدمت می‌کنند، ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ آیا با علاقه حتی وسواس، حرفه‌ی ورزشکاران حرفه‌ای یا قدم زدن کسانی را که به دلیل شهادت به ایمان به عیسی مسیح زندانی شده‌اند، دنبال می‌کنیم؟ بنابراین، برای ما مفید خواهد بود که خود را با نمونه‌هایی از ایمان احاطه کنیم، نه نمونه‌هایی از افراد خودساخته، از سبک زندگی ثروتمندان و افراد مشهور روی برگردانیم و به سبک زندگی ثروتمندان در قبال خدا نگاه کنیم.

تاریخ کلیسای مسیحی پر از نمونه‌های خیره‌کننده‌ای از ایمان است. اما ما حتی نیازی نداریم که فراتر از نسل فعلی خود برویم تا کسانی را کشف کنیم که مبارزه‌شان برای ایمان باید شور و اشتیاق ما را برای خدا دوباره شعله‌ور کند. انبوهی از شاهدان را می‌توان در بازماندگان و شهدای پشت پرده آهنین، یا در آسیای جنوب شرقی، یا در شمال هند یافت.

واعظ ممکن است با مثال خود ما را ترغیب کند که داستان‌های آنها را تعریف کنیم، تا رؤیاهای عظمت در نظر خدا را در مقابل چشمان جماعت خود نگه داریم تا روح‌القدس بتواند جاه‌طلبی‌های مقدس را برانگیزد. واعظ در خطبه خود از چندین تصویر برای زندگی و چالش‌های آن استفاده می‌کند که شنوندگان را به سمت آن چالش‌ها سوق می‌دهد به گونه‌ای که مشارکت صمیمانه و کوشا را ترویج می‌دهد و از این طریق پیروزی بر آن چالش‌ها را ترویج می‌دهد. به عنوان مثال، زندگی یک مسابقه بزرگ است که در آن ما فراخوانده شده‌ایم تا رقابت کنیم و برنده شویم.

این مسابقه‌ای است که بسیاری پیش از این با موفقیت در آن شرکت کرده‌اند، و اکنون آنها مسابقه یا مسابقه کشتی ما را از جایگاه‌های آسمانی که پس از پیروزی خود از آن عبور کرده‌اند، تماشا می‌کنند. زندگی مسابقه‌ای است که جوایز ابدی را برای کسانی که تا پایان استقامت می‌کنند، کسانی که خود را کاملاً وقف شاگردی، شهادت و خدمت می‌کنند و کسانی که خوب می‌دوند، ارائه می‌دهد. زندگی همچنین یک تجربه سازنده است که در آن خداوند شخصیت ما را شکل می‌دهد و فضایل خاصی را پرورش می‌دهد، تعهد ما را به خدا تمرین می‌کند و جاه‌طلبی‌های ما را پالایش می‌دهد تا قلب‌های ما کاملاً به خدا و وعده‌های خدا معطوف شود، همه با این هدف که ما را به شرافت مجهز کند و ما را برای سرنوشتی باشکوه آماده سازد.

نویسنده عبرانیان با استفاده از این مثال تربیتی، تلاش‌های جامعه برای شرمند کردن جماعت را به تلاش‌های خدا برای شکل دادن به آنها تبدیل می‌کند، در نتیجه، جاه‌طلبی‌های مؤمنان می‌تواند بر تحمل، تعامل و پشتکار در برابر تلاش‌های همسایگان‌شان برای منصرف کردن آنها از شاگردی متمرکز شود و اهداف جامعه را برای این تلاش‌ها بر سرشان خراب کند. زندگی مسیحی یک سفر هیجان‌انگیز است. مانند این است که در یک بازی مهیج در مقابل جمعیتی که تشویق می‌کنند، در زمین بازی باشید.

این مانند یک تمرین آموزشی برای کسب و کار ابدیت است. این مسیری برای رسیدن به شهرت و موفقیت بزرگتر و پایدارتر از هر چیزی است که می‌توانستیم در آمادگی و حرفه دنیوی خود از آن هیجان‌زده باشیم. واعظ عبرانیان در موعظه خود ما را به چالش می‌کشد تا چیزی از این هیجان را منتقل کنیم، جاه‌طلبی‌ها و عطش جماعت خود را برای عظمت برانگیزیم، آنها را به زندگی خود بازگردانیم تا در مسابقه شریف تقدس رقابت کنند و تاج پیروزی را از دستان خود خدا بطلبند.